

## خصوصی سازی: درس هائی از روسیه و چین قسمت سوم

۱-۶ چین نیز مشکلات اضطراری خود را دارد تا کنون چین در زمینه اصلاحات اقتصادی موفق بوده است مخصوصا اگر آن را با روسیه و سایر کشورهای وابسته به شوروی سابق مقایسه کنیم. اگر چه هر روز روشن تر می شود که سیاست هائی که اجرای آنها در گذشته با موفقیت توأم بوده است کارائی خود را در مقابل مشکلات نو ظهور از دست می دهند به خصوص سیاست تعدیل دستمزدهای کارکنان بخش دولتی در شرایط مشکلات مالی قابل انجام نیست. زوال سود دهی شرکت های دولتی بیش از پیش بر بار مالی دولت می افزاید و منابع مالی دولت را می بلعد و پیشرفت اقتصادی را کند می کند.

اقتصاد واقعی مبنی بر بازار آزاد به وجود نمی آید مگر آنکه فکری به حال شرکت های دولتی بیمار بشود. صد میلیون نفر مستمری بگیر، بدهی های انباشته، نیروی کار مازاد، انبارهای مملو از کالا و روی دست ماند ه، واقعیت شرکت های دولتی است. نیمی از صد هزار شرکت دولتی زیان میدهند و کمتر از یک سوم آنها به سختی سود می دهند. بیشتر در آمد کارگران از کار کردن غیر قانونی برای بخش خصوصی بدست می آید. اهمیت شرکت های دولتی به سرعت در حال رنگ باختن است. اکنون کمتر از یک سوم تولیدات صنعتی مربوط به موسسات دولتی است

( در مقایسه ۷۵ % در سال ۱۹۸۱ ) و حفظ آنها برای دولت بسیار پرهزینه می باشد. در سال ۱۹۹۶ تعداد کارگرانی که از شرکت های دولتی اخراج شدند بالغ بر ده میلیون نفر شد. ده سال قبل واحدهای وابسته به دولت دو سوم محصولات صنعتی را تولید می کردند و چهار پنجم رشد صادرات حاصل عملکرد آنها بود ولی اکنون با بهره گیری از یارانه های دولتی و مخفی شدن پشت تعرفه ها و انواع و اقسام حمایت های دیگر تنها نیمی از محصولات را تولید می کنند و حال آنکه به سختی یک پنجم رشد صادرات به حساب آن ها نوشته می شود. اکنون ۷۰ % شرکت های دولتی زیان ده بوده و هزینه بسیار سنگینی را بر بقیه اقتصاد کشور تحمیل می کنند. شرایط اقتصادی امروز ایجاب می کند که اقدامات سریعی در جهت خصوصی سازی شرکت های دولتی انجام گیرد. هم اکنون بیش از ۳۰۰ هزار شرکت دولتی در چین فعال بوده و بیش از یک سوم آنها صنعتی می باشند. این موسسات بیشترین کارگران مناطق شهر نشین را در استخدام دارند

( سی میلیون بیشتر از زمانیکه اصلاحات آغاز شد ) آنها بیش از ۹۰ % وامهای دولتی را گرفته و حال آنکه تنها ۴۰ % از کالاهای صنعتی را تولید می کنند و این نسبت رو به کاهش است. بسیاری از این واحدها به لحاظ تکنولوژی عقب افتاده اند ولی در عین حال قانونا مجبور به تامین رفاه برای کارگران خود می باشند، بسیاری از این شرکت ها با ۶۰ % ظرفیت خود

بیشترکارنمی کنند و بر آورد ها نشان می دهد که اگر یک سوم از نیروی کار خود را کاهش دهند اثری در تولید آنها نخواهد داشت. در نتیجه سهم عمده ای از شرکت های دولتی زیان می دهند (۵۰٪ از شرکت های صنعتی). سود سالیانه آنها از ۶٪ در تولید ناخالص داخلی در دهه ۸۰ به ۱٪ در حال حاضر کاهش یافته است. اگر چه پیش بینی رشد تولید ناخالص داخلی برای ۱۹۹۷ در حدود ۵٪ است ولی ۲٪ آن ممکن است برای کالاهای ساخت شرکت های دولتی مصرف شود که عملاً مورد علاقه هیچکس نیست (در سال ۱۹۹۶ این کالاها ۸/۷ در صد تولید ناخالص داخلی را شامل می شد) راه حل این مشکل بازسازی شرکت های تولیدی داخلی است تا بتوان اعتبارات را بر مبنای کارائی تقسیم کرد.

در حالیکه بانک مرکزی دسترسی شرکت ها را به یارانه ها محدود می کرد. یارانه های تازه توسط بانک های دولتی به آنها داده شد. در نتیجه بدهی شرکت های وابسته به دولت در سال ۱۹۹۶ به ۱۲۰ میلیارد دلار رسید. سپس موجی از بخشودگی های مالیاتی به یارانه های پولی اضافه شد. عدم کارائی دولت در گرفتن مالیات به علت تقلب گسترده در اظهارنامه های مالیاتی و تقاضای بخشودگی های غیر واقعی و نیز عدم کنترل مخارج به اتلاف سرمایه ملی و فساد مالی بی حد انجامید.

علیرغم توسعه چشم گیر در قوانین مالکیت هنوز مرز بین دولت به عنوان مالک شرکتها و مدیران آن مشخص نبود. به عبارت دیگر دولت و حزب هنوز کنترل زیادی بر امور جاری شرکتها داشتند. نبودن قوانین شفاف برای مالکیت مشکل مهمی برای سرمایه گزاری خارجی نیز بود. نتیجه این کمبودها شروع خصوصی سازی های بدون برنامه بخصوص در زمینه واحدهای کوچک متعلق به دولت بود. این شرکت ها توسط مدیران و دیوان سالاران محلی قبل از خصوصی سازی عملاً به تاراج رفته و تنها بدهی های آن باقی می ماند. برای کاهش این نوع خصوصی سازی های بدون برنامه دولت تصمیم گرفت بیش از هزار شرکت بزرگ را کماکان در کنترل دولت نگهدارد. این عمل در شرایط فعلی گر چه هزینه ساز است ولی معقول بنظر می رسد افزایش بی حساب در میزان وام دهی بانک ها (وام های سیاستی) نشان دهنده پرداختن بهائی گزاف به خاطر تاخیر در اصلاح شرکت ها است.

چهار بانک اصلی چین حدود ۲۲ درصد طلب های غیر قابل وصول دارند و در بعضی بانک ها این طلب ها بالغ بر ۸۰٪ سرمایه آنها می شود. خلاصه آنکه بدهی بانکها تبدیل به معضلی شده و در بعضی موارد طلب های غیر قابل وصول از کل سرمایه بانکها بیشتر است. در دراز مدت هزینه های مالی بخش دولتی به نحو بی سابقه ای افزایش یافته و سرعت وام دهی بیشتر از در آمد دولت خواهد بود ضمن آنکه سود بانکها به نسبت دارائی های آنها به تدریج کاهش می یابد.

صنایع دولتی مبالغه‌آمیزی به بانک‌های دولتی بدهکار است. بانک‌های چین حدود ۶۰۰ میلیارد دلار وام وصول نشده داده‌اند که ۹۰٪ آن به صنایع دولتی مربوط می‌باشد. این وام‌ها معادل ۷۰٪ تولید خالص داخلی بود که نسبت بسیار زیادی است. چین تنها یک بانک خصوصی دارد و بنابراین تامین سرمایه تقریباً به طور کلی به عهده بانک‌های دولتی است. این بانک‌ها وام‌های بدهی داده‌اند (۳۰٪ از تولید خالص داخلی) که هیچ‌امیدی به وصول آن‌ها نیست. وام‌های بدون بازگشت عمده سرمایه بانک‌ها را بلعیده‌اند و عملاً زیان ده می‌باشند.

#### ۷-۱ ملاحظات در مورد آینده

از آنجا که این شرکت‌ها متعلق به دولت می‌باشند، آنها در حقیقت نمادهای تعهد ایدلوژیکی و سیاسی دولت به ملی کردن صنایع بزرگ در چهار چوب سوسیالیسم می‌هستند. به همین جهت وابستگی و اعتقاد سیاسی هنوز مشکل عمده بر سر راه انحلال شرکت‌های بزرگ دولتی بوده و متوازن کردن رشد سرانه سیاسی و اصلاحات هنوز موضوع اصلی مباحثه در بین رهبران چین است. در حقیقت دولت مردان چین برای پرهیز از پی‌آمدهای سیاسی عدم موفقیت شرکت‌های دولتی را به حساب مدیریت نا کار آمد می‌گذارند و نه به حساب مالکیت دولت بر آنها و همین امر سبب نابرابری در رقابت سالم می‌شود. آرامش سیاسی اولویت اول سیاست‌ها و راهکارهای دولت است. از هر حرکتی که به نا آرامی سیاسی بیانجامد می‌بایست جلوگیری شود. به عنوان مثال تاکید دولت در طی چهاردهه گذشته بر استخدام تمام نیروهای آماده کار سبب تورم نیروی کار در واحدهای دولتی شده و توسعه این شرکتها را به تاخیر می‌اندازد. علت اصلی آن این است که یک چهارم تا یک سوم نیروی کار در واحدهای تولیدی اضافه بر نیاز هستند. برای جلوگیری از بحران مالی در آینده انتظار می‌رود که دولت دست به اقدامات زیر بزند.

اعلام کند که شرکت‌های دولتی دیگر نمی‌توانند روی یارانه‌های دولت حساب کنند و باید با بخش خصوصی برای بقای خود به رقابت پردازند. در سیستم بانکی باید سرمایه‌گذاری مجدد صورت گیرد و وام‌های غیر قابل وصول باید سوخته فرض شده و رقابت در سیستم بانکی احیا شود. برای جلوگیری از تورم مخارج سرمایه‌گذاری مجدد بانک‌ها باید از جیب مالیات دهندگان پرداخت شود. راه‌گشودن گره سیستم مالی چین این است که دولت اوراق بهادار به میزان طلب‌های غیر قابل وصول بانک‌ها صادر نموده و به بانک‌ها اجازه دهد که سیستم خود را در این گونه طلب‌ها پاکسازی کرده و به سرمایه‌گذاری مجدد به پردازند و دیگر چشم‌داشتی به دولت برای جبران زیانهای خود نداشته باشند.

شرکت‌های وابسته به دولت نیز با واحدهای بخش خصوصی به رقابتی عادلانه به پردازند.

برای برخی این شرکت ها این به معنی ورشکستگی خواهد بود ولی برای برخی دیگر بستر رشد مهیا می شود.

به لحاظ مالی و سازمانی چین می تواند با توجه به اسناد آخرین کنگره حزب کمونیست (۱۹۹۷) به داوری به نشیند. مصالحه ای بین حفظ کنترل بر شرکت های بزرگ و نیز ادامه رشد اعجاز آور اقتصادی چین بدست آمده است به عنوان مثال تسریع و گسترش خصوصی سازی واحدهای کوچک و بازسازی و مدرن کردن واحدهای بزرگ در دستور کار است. ولی این سؤال به طور جدی مطرح است که برای چه مدت این سیاست ها می تواند ادامه داشته باشند؟

انتظار می رود که از سال آینده به بانکها اختیار این داده شود که به وام های جدید نه بگویند و شرکت های وابسته به دولت نیز بتوانند برای تامین سرمایه خود اوراق تضمینی بفروشند.

در مرحله جدید اصلاح اقتصادی کوشش بر این خواهد بود که شرکت های بزرگ سود ده شده و حال آنکه به شرکت های کوچک اجازه داده خواهد شد در هم ادغام شده یا اعلام ورشکستگی نموده و یا فروخته شوند.

بانک جهانی پیش بینی می کند که در طی ۲۵ سال آینده اقتصاد چین به مرحله تکامل برسد که ۶۵ سال برای آمریکای لاتین و ۸۰ سال برای کشورهای پیشرفته طول کشید. نقطه قوت چینها در نرخ بالای پس انداز، اصلاحات عمل گرایانه، نیروی کار بسیار منظم و تحصیل کرده و چینهای ثروتمند خارج از کشور که مشتاق به سرمایه گذاری در وطن می باشند. کنکاش اصلی سیاست مداران چینی رسیدن به موازنه پایدار بین نیازهای اقتصادی دراز مدت برای اصلاح در شرکتهای وابسته به دولت و نیازهای کوتاه مدت برای پرداخت یارانه ها می باشد. اولویت های فوری دولت سهل و ساده کردن مقررات ورشکستگی و تشویق ادغام شرکت ها و آموزش کارکنان بیکار شده شرکت های بزرگ است. هدف دراز مدت دولت، تمرکز بر منابع و امکانات خود برای به وجود آوردن گروهی متشکل از هزار کمپانی بعنوان قدرت مسلط صنعتی است که در سطح جهانی نیز بتوانند رقابت کنند. همزمان ۲۴۰ هزار شرکت کوچکتر دولتی را به بخش خصوصی واگذار می کند. گسترش بیشتر مناطق غیر کشاورزی روستاها و نیز بخش خصوصی نیازمند آزادسازی بیشتر سرمایه و بازار کار است.

اگر چه هزینه میانه روی اقتصادی بیشتر است ولی قطعا هزینه های اجتماعی آن بسیار کمتر از روش شوک درمانی است. تاخیر در اصلاحات شرکتهای زیان ده وابسته به دولت برای مدت طولانی اقتصاد خود را دچار با کار آمدی می کند ولی نهایتا بر تخصیص منابع برای اقتصاد کلان هم آثار منفی می گذارد. چین در آینده نزدیک به احتمال قوی کنترل دولت مرکزی را بر واحد های بزرگ افزایش می دهد. بخصوص در زمینه صنایع پایه مانند تسلیحات، انرژی و فولاد،

تا از بیکاری گسترده جلوگیری کرده و نا آرامی های اجتماعی به وجود نیاید.

اصلاحات مالی و اعتباری یاد شده تنها در صورتی موفقیت آمیز است که بصورت پی در پی و با قدرت توسط دولت اجرا شود. توفیق در تفویض اختیار دولت مرکزی به دولت های محلی و از آنجا به موسسات و نهائتا به خانواد و نیاز مند اجرای مقتدرانه توسط دولت است تا اطمینان حاصل شود که اصلاحات در مسیر های تعیین شده به پیش میرود و عدم تعادل سیاسی و نا آرامی به وجود نمی آورد.

در کشوری که اصلاحات سیاسی عقب تر از اصلاحات اقتصادی است . نقش دولت می تواند برای اصلاحات اقتصادی زیان بار باشد. آرزوی رهبران جدید در یک جمله خلاصه می شود: آرامش. آنها از ناحیه مردمی پشتیبانی می شوند که از بی نظمی هراس دارند. اکنون که مردم بیشتر به امور شخصی خود می پردازند می خواهند که نظم عمومی و آرامش سیاسی برقرار باشد. این است که به دولت اجازه میدهند اقتدار بیشتری نشان داده و تئوری دو گانه " دنگ" یعنی پیشرفت اقتصادی و سخت گیری سیاسی را تا وقتی که خواسته های اجتماعی آنان بر آورد شود حفظ کند .

۸-۱ مقایسه چین و روسیه: اصلاحات سریع یا گام به گام  
اگر نتایج اقتصادی و اجتماعی اصلاحات را در این دو کشور مقایسه کنیم ، به نظر راهگشا تر خواهد بود. اگر اصلاحات در چین به رشد دو رقمی در اقتصاد ، تولید بیشتر کارگران، بالا رفتن سطح زندگی منجر شد بر عکس در روسیه با سقوط سریع تولید و نیز پائین رفتن سطح زندگی انجامید. درس مهمی که از دوران گذار در بسیاری از کشورها می شود آموخت. اهمیت کسب و کارهای جدیدی است که در سایه برداشتن محدودیت ها و آزادسازی اقتصادی ظهور می کنند.

برای همه جانبه بودن و موثر بودن می بایست ورود به بازار ارزان بوده و به سادگی در دسترس شرکت های جدید قرار بگیرد. چین اصلاحات را با آزاد سازی ورود شرکت های جدید به کسب و کار آغاز کرد و اکثریت شرکت های جدید که وارد کسب و کار شدند در مراحل اول مالکیت آن اشتراکی و توسط ساکنین شهرهای کوچک و یا شرکت های روستائی بود. اخیرا موسسات وابسته به بخش خصوصی و شرکتهای سرمایه گزاری مشترک با خارجیها از منابع اصلی رشد اقتصادی و صادرات می باشند. در روسیه توجه اصلی و اولیه بر خصوصی سازی بخش های دولتی بود و ورود شرکتهای جدید خصوصی به بازار با تاخیر انجام شد. نخستین تلاش نا موفق در این جهت توسط گورباچف صورت پذیرفت که هدف آن توسعه شرکت های اشتراکی و تاسیس واحدهای کسب و کار کوچک بود. حتی در شرایط فعلی روسیه بیشتر به دنبال خصوصی سازی واحدهای دولتی است و اهمیت کمتری به تاسیس شرکت های جدید می دهد.

در نتیجه در بین اقتصادهای در حال گذار تنها چین توانسته باز دهی مناسبی در زمینه رشد و تولید داشته باشد و نیازی به خصوصی سازی به روش

سریع حساب نشده نداشته است . اکنون پس از بیست سال اصلاحات چین خصوصی سازی واحدهای دولتی را آغاز کرده است ، آنهم آگاهانه از ساده ترها شروع کرده و مشکل ترها را موکول به آینده نموده است. در آغاز اصلاحات، چینی ها چون از عواقب آن اطلاع کامل نداشتند خردمندی نشان داده و به صورت تجربی دگرگونی های کوچک به وجود آوردند تا بهترین روش ممکن را دریابند. با اینکه چینی ها نقشه طراحی شده دقیقی نداشتند. نباید تصور شود که " میانه روی " استراتژی آنها نبوده است. میانه روی شیوه ای است که با فرهنگ چین عجین شده و در رویکرد اصلاحات بطور قطع از آغاز مورد نظر بوده است و در اصلاحات مناطق شهری در سال ۱۹۸۴ کاملاً این شیوه عمل کرد نمایان بود. به علت اختلاف نظری که در بین رهبران چین در مورد اینکه تا چه حدی در ایجاد دگرگونیها باید جلو رفت از آغاز وجود داشت . سیاست رسمی بر این قرار گرفت که پیشروی گام به گام و تجربی باشد تا موافقت همه جلب شود. ظهور راست و چپ رادیکال در کشورهای اروپای شرقی که از پی آمدهای تند روی در اجرای اصلاحات بودو در چین دیده نمی شود و این از نکات مثبت اصلاحات در چین است. آنها از عدم تعادل سیاسی و اجتماعی جلوگیری کردند. از جمله مثال های بارزی که نشان میدهد چگونه روش گام به گام و تجربی در چین با موفقیت عمل کرد . اصلاحات تحت عنوان خانوارهای مسئول در مناطق مشخصی از چین شروع شد و هنگامی که مزارع فامیلی نتایج اقتصادی خوبی نشان داد به سایر مناطق چین تسری پیدا کرد و در سطح کشور به اجرا درآمد.

عامل کلیدی دیگر این بود که مجموعاً در اجرای سیاست ها ثابت قدم بودند. اگر مشکلات جدیدی بروز می کرد به جای عقب نشینی سعی می شد که با دگرگونی های حساب شده مشکل را حل نمایند. چینی ها به خوبی دریافته اند که به کارگیری این روش های قیاسی را می توانند به سادگی با انجام دادن بیاموزند. پویائی اصلاحات در این است که تحول بخش به بخش با خود موفقیت و هم چنین نیاز برای اصلاح بیشتر می آورد. تجربه چین نشان داد که لازم نیست که بر تمام بخش های اقتصادی بطور هم زمان بازار آزاد حاکم باشد تا باز دهی افزایش یافته و سطح زندگی ارتقا یابد. از جمله مزایای دیگر رویکرد چین این است که نوعی مکانیزم نگهداری در خود دارد. به این معنی که اصلاحات کوچک برای رفع مشکلات ساده اقتصادی با خود توسعه می آورد و این توسعه پشتیبانی سیاسی لازم را برای اصلاحات بیشتر سبب می شود و نیز میزان تغییرات را برای زمان های مشخص محدود می کند. تغییرات به خصوص با خود عدم اطمینان از آینده را می آورد که خود سبب بروز نگرانی و دلهره می شود و این را مردم روسیه به خصوص تجربه کرده اند.

ایده چینی ها آوردن مردم به بازار بود نه اینکه آنها را مجبور به آمدن کنند . اصلاحات در چین، موثر، آرام ، همه جانبه و فراگیر بوده است. دامنه آن از کشاورزی تا تولید، خدمات و تجارت و قیمت گذاری و مسائل پولی و اعتباری

را شامل می شود. خلاصه آنکه دگرگونیهای به دلیل برنامه ریزی دقیق برای گذار از اقتصادی مرکزی و برنامه ریزی شده به اقتصاد بازار آزاد عمیق و گسترده نمی شود. بلکه این دگرگونیها وقتی اتفاق می افتد که شرایط اجتماعی و سیاسی برای این منظور آماده باشد و یا بروز مشکلات عکس العمل سریع را طلب کرده و تغییر فوری را ایجاب کند. در نتیجه اصلاحات در چین راه ناهمواری را پیموده است و دولت بسیاری از این نارسائیها را با اعمال فشار، تشویق و یا اجبار بر طرف نموده است. اغلب تحولات اجتماعی فرآیندهای تغییرات پیچیده بنیادی در جامعه بوده و نه تنها، به آرامی پیش می روند بلکه آغازگر یک رشته تغییرات بعدی نیز می شوند. علیرغم مطالب یاد شده اشتباه است اگر اصلاحات در روسیه یکسره غلط قلمداد کنیم و نتیجه بگیریم که روسیه نیز باید راه چین را می رفت. بسیاری از کشورها در شرایطی نیستند که بتوانند بین اصلاحات گام به گام و سریع یکی را انتخاب کنند در روسیه اصلاحات اقتصادی به موازات فروپاشی سیستم سیاسی حاکم بر آن بود. آنها می بایست بر مشکلات فراوان مانند نزول فعالیت های تجاری و عدم تعادل در اقتصاد کلان و ساختار معیوب نهادها را که حاصل سالها برنامه ریزی متمرکز بود غلبه نمایند. اگر چه تا کنون نتوانسته اند اعتبارات لازم را برای بازسازی بخش دولتی تهیه کنند. روسیه با دو انتخاب بسیار مشکل مواجه بود. اصلاحات سریع و قاطع که دگرگونی های ساختاری پر مشقتی را سبب می شد یا میانه روی در اصلاحات که ضمن انجام تغییرات به روش گام به گام، شرایط موجود را حفظ کند. روش اخیر در چین به خوبی جواب داد ولی در روسیه به تدریج سرسام آور و همراه با بی نظمی های سیاسی منجر می شد. اصلاحات سریع وقتی همراه با تغییرات بنیادی سیاسی باشد بسیار ساده تر است زیرا شهروندانی که از سیستم جدید سیاسی را حمایت می کنند با تغییرات اقتصادی نیز همگامی نشان می دهند. گر چه در روسیه بخش عمده مردم نه از تغییرات سیاسی و نه اقتصادی حمایت نکردند. چین شرایط بسیار مساعدی برای اصلاحات گام به گام داشت.

تصمیم گیرندگان در چین با مشکلاتی که روسها مواجه بودند روبرو نبودند. آنها می بایست یک سری اقدامات اصلاحی کوچک انجام میدادند که رشد اقتصادی در خانوارهای کشاورزان و کارگران را سبب شود ضمن آنکه کنترل خود را بر اقتصاد کلان حفظ کنند.

چین برخلاف روسیه مرحله گذار را از مناطق بسیار فقیر و محروم روستائی شروع کرد که واحدهای وابسته به دولت در آن مناطق کمتر فعال بودند، کوششهای اولیه در مناطق روستائی بسیار موفقیت آمیز بود. آزاد سازی محدود و توسعه بخش های غیر دولتی صد میلیون شغل جدید بین سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۹۴ ایجاد کرد و تولید را به نحو بی سابقه ای افزایش داد. بدون اینکه نیازی به تعدیل در بخش های صنعتی وابسته به دولت وجود داشته باشد. نتیجه این شد که افزایش در آمد ناشی از نخستین موج اصلاحات،

نیروی محرکه برای تغییرات پیچیده تر و مشکل تر شد. متقابلاً در روسیه تعدیل‌ها شامل کوچک‌سازی واحدهای بزرگ دولتی بود که برای کارکنان آنها تضییقات مالی به وجود آورد این واحدهای بزرگ در دوره حکومت سوسیا لیستی عمدتاً به کمک یارانه‌های بخش نفت و گاز سرپا مانده‌اند. دلیل دیگر برای موفقیت دگرگونی‌های در چین رشد مناسب و مدیریت کارآمد اقتصاد کلان، سبب شد که نرخ پس‌انداز بالا رفته و نقدینگی رشد نکند. برعکس در اقتصاد روسیه افزایش نقدینگی در ۱۹۹۰ و پول‌های سرگردان سبب شد که قیمت‌ها به شدت افزایش یافته و تورم شدید پس از آزادسازی قیمت‌ها پس‌اندازها را از بین ببرد. نتیجه آنکه شرایط شروع اصلاحات اقتصادی در چین و روسیه بسیار دشوار بوده است. هیچ اقتصاد در حال گذار نمی‌تواند شرایط دشوار شروع اصلاحات را تجربه نکند. اما تصمیم‌گیران می‌توانند به انتخاب‌هایی دست بزنند که موفقیت‌های زود هنگام را سبب شده و تعادل اقتصادی درازمدت را تضمین کند. علیرغم آنکه شرایط روسیه و چین کاملاً متفاوت بود. تجربه چین هنوز باید برای امکان عملی بودن تحت مطالعه قرار گیرد. بزرگترین درسی که تصمیم‌گیرندگان می‌توانند فراگیرند. سودمند بودن روش شروع از موارد کوچکتر است. ضمن آنکه کوشش‌ها بر آن بخش‌هایی از اقتصاد متمرکز باشد که بیشترین امکان موفقیت را دارد این موفقیت‌ها می‌تواند مسیر را برای پرداختن به موارد مشکل‌تر هموار کند و در نتیجه این باور را در اکثریت مردم تقویت کند که اصلاحات می‌تواند اثرات مثبتی در زندگی آنها داشته باشد. در چین اصلاحات با خود رشد و بهبودی اقتصادی به همراه آورد و از بخش اعظم جامعه فقر زدائی شد. اگرچه فاصله طبقاتی نیز به وجود آمد. در روسیه سقوط اقتصادی و افزایش نابرابری‌های اجتماعی سبب بروز فقر بی‌سابقه‌ای شد. آنچه اهمیت اساسی دارد این است که در درازمدت برای افزایش رشد اقتصادی، خصوصی‌سازی از جمله ابزارهای ممکن است.